



خدایاری مطلق، صفیه؛ شارع پور، محمود؛ تولایی، نوین (۱۳۹۶). بررسی تأثیر شاخص های مطلوبیت فضای شهری بر میزان تحقق حق به شهر (مورد مطالعه: شهر بابلسر)، جامعه شناسی نهادهای اجتماعی ۴ (۹)، ۱۸۹-۲۲۵.

بررسی تأثیر شاخص های مطلوبیت فضای شهری

بر میزان تحقق حق به شهر (مورد مطالعه: شهر بابلسر) *

صفیه خدایاری مطلق^۱، محمود شارع پور^۲ و نوین تولایی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۰

چکیده

حق به شهر، یک حق بشری، شامل تعلق شهر به شهروندان و مشارکت آنان در امور شهری است. قرارگرفتن این حق در چارچوب حقوق بشر بجای حقوق مدنی بدین معناست که هر انسانی صرف نظر از جنس، سن، نژاد و ویژگی‌های اجتماعی- فرهنگی، تنها به دلیل انسان بودن شایسته بهره‌مندی از این حق است. هدف از این پژوهش بررسی تأثیر شاخص‌های مطلوبیت فضای شهری بر میزان تحقق حق به شهر است. بدین منظور از نظریه‌ی حق به شهر لوفور و نظریه شاخص‌های مطلوبیت فضای شهر لینچ به عنوان چارچوب اصلی پژوهش حاضر استفاده شد. روش مطالعه از نوع پیمایشی است که از تکنیک پرسشنامه با حجم نمونه ۳۰۵ نفر، استفاده شد. یافته‌های حاصل از تحلیل رگرسیون چندمتغیره نشان داد که؛ مؤلفه‌ی مشارکت در شهر با ضریب تأثیر استاندارد شده ۲۱ درصد، مؤلفه‌ی اختصاص دهی ۱۸ درصد و شاخص های مطلوبیت فضای شهر (روانشناسی ۱۹ درصد، اجتماعی ۱۶ درصد) بیشترین سهم را در پیش بینی متغیر وابسته‌ی میزان تحقق حق به شهر داشتند.

کلیدواژه ها: شاخص‌های مطلوبیت فضای شهری؛ میزان تحقق حق به شهر؛ اختصاص دهی؛ مشارکت در شهر؛ هانری لوفور.

^۱ کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه مازندران (نویسنده‌ی مسؤل)، s.khodayari@stu.umz.ac.ir

^۲ استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران، sharepour@yahoo.com

^۳ استادیار گروه شهرسازی دانشگاه مازندران، novin.tavallai@yahoo.com

* مقاله حاضر برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد خانم صفیه خدایاری مطلق با عنوان "بررسی تأثیر شاخص های مطلوبیت فضای شهری بر میزان تحقق حق به شهر(مورد مطالعه: شهر بابلسر)" به راهنمایی دکتر محمود شارع پور می باشد

۱- مقدمه و بیان مسأله

شهرنشینی بیش از پنج هزار سال قدمت دارد، تا سال ۱۹۰۰ میلادی از هر ۸ نفر، فقط یک نفر در مناطق شهری زندگی می کردند، اما در حال حاضر حدود نیمی از جمعیت جهان شهرنشین هستند (پور افکاری، کلانتری و نقدی، ۱۳۸۹).

شهر فضایی دارای حد و حصر است که جمعیت زیاد و متراکمی در آن زندگی می کنند؛ این جمعیت از لحاظ فرهنگی نامتجانس است. به عبارت دیگر، شهر به محلی اطلاق می شود که علاوه بر داشتن تراکم و تمرکز جمعیت نیروی کار آن درگیر فعالیت کشاورزی نیست و اقتصادش مبتنی بر تجارت، تولید صنعتی و ارائه خدمات است. همچنین شهر دارای فرهنگ خاص خود است (شارع پور، ۱۳۸۹: ۱۱).

حق به شهر، یک حق بشری است که شامل تعلق یافتن شهر به شهروندان و مشارکت آنان در امور شهری است. قرار گرفتن این حق در چارچوب حقوق بشر به جای حقوق مدنی به این معنا است که هر انسانی صرف نظر از جنس، سن، نژاد و ویژگی های اجتماعی- فرهنگی، تنها به دلیل انسان بودن شایسته بهره مندی از این حق است. تعلق یافتن به شهر با حرکت در شهر، حضور در آن، احساس آرامش و داشتن فضاهای مناسب برای خود ممکن می شود درحالی که مشارکت در شهر با دخالت داشتن در سیاست گذاری های شهری، تصمیم گیری در مورد مسائل فضایی، کالبدی و اقتصادی شهری و مالکیت و کنترل بخشی از این فضا ممکن می شود. (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۳: ۱۱۸-۱۱۷).

فضاهای عمومی شهر از گذشته محل ارتباطات و تعاملات اجتماعی- فرهنگی شهروندان بوده اند هرچند که اهمیت این فضاها در جوامع مختلف متفاوت بوده و در طول زمان تغییراتی داشته و همواره نیاز به چنین فضاهایی احساس می شده است. فضای عمومی شهری، فضای باز قابل حضور برای گروه های مختلف اجتماعی است که پویایی و کارایی آن نیازمند تعاملات اجتماعی و برخوردهای متنوع است. مهمترین معیاری که در ارزیابی شهرها و محیط های شهری باید لحاظ شود، کیفیت عرصه های عمومی شهری موجود در آن است. واقعیت اجتناب ناپذیر این است که مردم بر اساس کیفیت آنچه در پیرامون خود می بینند و تجربه می کنند، در مورد آن قضاوت می کنند (تیبالدز، ۱۳۸۳: ۲۵).

میزان مطلوبیت فضاهای شهری بستگی به کیفیت استفاده از آن فضا و میزان جذابیت آن فضا برای جذب فعالیت های متناسب با آن دارد. آنگونه که یان گل^۱ فعالیت های انجام شده در فضاهای شهری را به سه دسته اجباری(ضروری)، اختیاری و اجتماعی تقسیم بندی می کند، وی به وقوع پیوستن فعالیت های اختیاری و اجتماعی را مشروط به کیفیت مؤلفه های مکان یا فضای شهری مورد نظر می داند. بنابراین هرچه کیفیت فضای شهری بالاتر باشد می تواند فعالیت های اختیاری و در ادامه آن فعالیت های اجتماعی را در خود پذیرا باشد و حفظ نماید (محمدی و چنگلویی، ۱۳۹۲: ۱۶). اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر پیرامون حقوق شهری و شهروندی در ایران از دو بعد قابل بحث است. از بعد اول، موضوع مورد مطالعه، موضوعی است به روز که برای ایجاد یک جامعه شهری توسعه یافته شایان توجه است. از بعد دوم، به لحاظ نظری، موضوع، چهارچوب نظری و رویکرد انتخاب شده می تواند به توسعه‌ی دانش در جامعه‌شناسی شهری بینجامد. در ادامه این دو بعد مورد بررسی قرار می گیرند.

ادبیات جغرافیایی و جامعه‌شناسی شهری در ایران توجه شایانی به انواع آسیب‌های شهری داشته است. پژوهش‌های بسیاری در زمینه‌ی ارتباط شهرنشینی با همبستگی اجتماعی، سرمایه‌ی اجتماعی و انواع آسیب‌های اجتماعی انجام شده است (برای نمونه، ن.ک به موسوی، ۱۳۸۱؛ علی اکبری، ۱۳۸۳) در کنار این مطالعات که عموماً از نسل اول جامعه‌شناسان شهری آمریکای شمالی تأثیر می پذیرند (ن.ک به شارع پور، ۱۳۸۹)، توجه کمتری به برداشت ساکنان شهر از فضاهای شهری و میزان رضایت آنان از مؤلفه‌های شهری شده است. با این وجود مسأله‌ی معناداری جنسیت و وجود نابرابری‌های جنسیتی در بهره‌مندی از فضاهای شهری هنوز در میان اندیشمندان حوزه‌ی علوم اجتماعی در ایران مورد مناقشه است. به نظر می‌رسد تمایز جنسیتی در حوزه‌های مختلفی نظیر مسکن، حمل و نقل، اشتغال و مسئولیت‌های مربوط به مراقبت، به رسمیت شناخته می‌شود ولی ترکیب نظام‌مند مطالعات شهری و مطالعات جنسیتی به عنوان حوزه‌های بر هم تاثیرگذار، مدت‌هاست که مورد غفلت قرار گرفته است؛ بنابراین صحبت از مسکن، تقسیم‌بندی فضایی و سبک معماری نیز بدون توجه به امر شهری و فضای شهری ممکن نخواهد بود.

^۱ Yan gol

به نظر می‌رسد در شهر بابلسر، که یکی از شهرهای توریستی و دانشگاهی ایران در شمال کشور است و در استان مازندران قرار دارد، افراد به عنوان کنشگران فعال در این عرصه مشارکت چندانی در تصمیم‌گیری‌های شهری ندارند و فضاهای آن را به خود اختصاص نمی‌دهند. همچنین از لحاظ شاخص‌های کیفیت فضای شهری، نمادها و تزئینات شهری و زیبایی شناسی سیمای شهری، میزان رضایت شهروندان در حد مطلوبی قرار ندارد. و مسئولان شهری به فکر طراحی شهر و ایجاد زیرساخت‌های مناسب برای جذب بیشتر توریست‌ها و خود شهروندان برای انجام فعالیت‌های مناسب در این شهر نیستند و میزان تحقق حق به شهر شهروندان در این شهر بسیار پایین است.

همچنین به نظر می‌رسد کاهش حضور شهروندان شهر بابلسر در این فضاها ناشی از نبود محیط مناسب و فقدان کیفیت فضای شهری است. و در بین مردان و زنان این شهر در اختصاص‌دهی فضاهای شهری به خود تفاوت‌های جنسیتی وجود دارد. افزایش کیفیت فضاهای شهری و طراحی مناسب محیط شهری شهر بابلسر شاید بتواند زمینه حضور ساکنان را در سطح شهر فراهم سازد و شهروندان در این فضاها حضور یابند. علاوه بر این در تحقیقات انجام شده قبلی، بیشتر به توصیف وضع حق به شهر پرداخته اند و از ذکر تأثیر شاخص‌های مطلوبیت فضای شهری بر میزان تحقق حق به شهر غافل مانده اند از جمله؛ رهبری و شارع پور (۱۳۹۳)، سمیت و سیاتل (۲۰۰۳)، پارنل و پیترز (۲۰۰۸). جینیور (۲۰۱۰)، مارکوز (۲۰۱۰)، ترکمن (۲۰۱۱)، روبرت و مارک (۲۰۱۲)، جی (۲۰۱۳)، سینه و کازدان (۲۰۱۳)، رهبری و شارع پور (۲۰۱۳)، طیبی (۲۰۱۳)، جبارین (۲۰۱۴). بنابراین پژوهش حاضر به دنبال بررسی تأثیر شاخص‌های مطلوبیت فضای شهری بر میزان تحقق حق به شهر می‌باشد.

۱-۱- سوال‌های پژوهش

- وضعیت میزان تحقق حق به شهر در شهر بابلسر چگونه است؟
- آیا تفاوت‌های جنسیتی در اختصاص‌دهی شهر وجود دارد؟
- هر یک از شاخص‌های مطلوبیت فضای شهری (اجتماعی، اقتصادی و روانشناسی) چه تأثیری بر میزان تحقق حق به شهر در شهر بابلسر دارند؟

۲- پیشینه پژوهش

۲-۱ پژوهش‌های تجربی

نتایج مطالعه‌ی ربانی، حقیقتیان و اسماعیلی (۱۳۸۵) نشان داد که بین عوامل اجتماعی - فرهنگی، با میزان آگاهی از حقوق شهروندی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. در مطالعه‌ی مژده‌ی و زاهدی (۱۳۸۸) نتایج به‌دست‌آمده از داده‌های جمع‌آوری شده فرضیات تحقیق مبنی بر موانع مشارکت زنان شامل: میزان اثربخشی مشارکت، آموزش، نگرش مردسالارانه، مقبولیت برقراری ارتباطات، وضعیت اشتغال، وضعیت تحصیلات، نقش زن در خانواده و وضعیت اقتصادی را تأیید کرده‌اند. یافته‌های مطالعه‌ی عظیمی، شیرازی زاده و رحیمیان (۱۳۸۹) نشان داد که به‌طور کلی شهروندان نیازمند فضاهایی هستند که به نیازهای اجتماعی خود پاسخ دهند، ببینند و دیده شوند ولی امروزه توجه چندانی به این فضاهای عمومی نمی‌شود. نتایج مطالعه‌ی نوروزی و گل‌پرور (۱۳۹۰) نشان داد که میزان برخورداری زنان از حقوق شهروندی پایین است. در مطالعه‌ی هزارجریبی و امانیان (۱۳۹۰) نتایج نشان داد که ۳۵/۲ درصد از پاسخ‌گویان آگاهی پایینی از حقوق شهروندی داشتند، ۴۵/۶ درصد آگاهی متوسط و تنها ۱۹/۳ درصد از آگاهی بالایی برخوردار بوده‌اند. همچنین نتایج مطالعه‌ی حبیبی، رحیمی کاکه‌جوب، عبدی و احمدی، (۱۳۹۱) نشان داد که عوامل مؤثر بر ایجاد ناامنی از دیدگاه در دو دسته عوامل اجتماعی و عوامل کالبدی قرار داد. از مهم‌ترین عوامل اجتماعی می‌توان به حضور بی‌هدف افراد، تراکم جمعیت، وجود دست‌فروش‌ها و از مهم‌ترین عوامل کالبدی نیز می‌توان به کف‌پوش نامناسب پیاده‌روها، عدم وجود کاربری‌های متنوع، عدم وجود کاربری‌های فعال در شب و روشنایی نامناسب معابر اشاره نمود. در مطالعه‌ی امینی، برومند و روح‌افزار (۱۳۹۲) نتایج حاکی از آن است که میان برقراری تعاملات اجتماعی، میزان دسترسی‌پذیری به فضا و خصوصیات شخصی شهروندان و افزایش کیفیت فضاهای عمومی شهری در شهرهای جدید رابطه‌ی معناداری وجود دارد. در مطالعه‌ی شارع‌پور و رهبری (۱۳۹۲) نویسندگان معتقدند که نه‌تنها در فضای شهری، بلکه در فضاهای خصوصی مانند خانه نیز، به‌تبع تغییراتی که در سبک‌های معماری و ساخت خانه‌ها اتفاق افتاده است، احساس تعلق زنان به‌مراتب کمتر از مردان است؛ بنابراین یک پیوستگی میان فضاهای عمومی و خصوصی وجود دارد و ایده‌ی حق به شهر را می‌توان به فضاهای خانگی نیز تعمیم داد. همچنین نتایج مطالعه‌ی رهبری و شارع‌پور (۱۳۹۳) نشان داد

که تفاوت‌های جنسیتی در بهره‌مندی از حق به شهر وجود دارد. نتایج مطالعه‌ی رفعت جاه، شارع پور و رهبری (۱۳۹۳) نشان داده است که تنها ۴/۴۵ درصد زنان تهرانی در فضاهای عمومی شهری احساس امنیت دارند و سایرین فضاها را ناامن یا نسبتاً ناامن شناسایی می‌کنند. پورسل^۲ (۲۰۰۲)، بیان کرده است که حق به شهر با اینکه پتانسیل مجزایی برای عمل تهدیدهای جاری در اعطای حقوق آزادی شهری پیشنهاد می‌دهد اما به‌رحال یک نوش‌دارو (علاج همه‌ی دردها) نیست؛ و نباید به آن به‌عنوان یک راه‌حل کامل برای مشکلات جاری نگریسته شود؛ اما از یک روزنه می‌توان آن را سیاست شهری از نظر ساکنین نامید. در مطالعه‌ی پارنل^۳ و پیترز^۴ (۲۰۰۸)، نویسندگان مسئله‌ی حق به شهر جهانی را به‌عنوان سکوی اخلاقی بررسی کرده‌اند نتایج مطالعه‌ی محققان نشان می‌دهد که کاربردهای یک دستور جلسه‌ی مفید بر پایه‌ی حقوق شهروندی به‌طور ضعیفی درک شده است که به خاطر غلبه‌ی انگ نئولیبرالیسم است. برون^۵ و کریستینسن^۶ (۲۰۰۹)، معتقدند شهروندی شهری شامل تمام افرادی است که فارغ از بومی بودن و بومی نبودن و اختلاف‌های فرهنگی، قومی، نژادی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، زبانی و تاریخی، ساکن شهر هستند و از حقوق و وظایف برابر در شهر برخوردارند. مارکوزا^۷ (۲۰۱۰) معتقد است که تفاوت بارزی میان حق زندگی در شهر و حق نسبت به شهر وجود دارد؛ می‌توان گفت اولی (حق زندگی در شهر) به‌صورت جمعی و دومی (حق نسبت به شهر) به‌صورت فردی ارائه می‌شود و هر یک از این حقوق به یکدیگر وابسته هستند. نتایج مطالعه‌ی رهبری و شارع پور^۸ (۲۰۱۳) نشان داد که اولاً، استفاده از مفهوم حق به شهر در جامعه‌ی شهری ایرانی تا حدی ممکن است اما در ارتباط با مفاهیمی مانند «تولید فضا» باید احتیاط به خرج داد؛ زیرا مفهوم شهروندی در گفتمان‌های اجتماعی ایرانی و اروپایی به‌طور یکسان تجربه نمی‌شود. دوماً، این پژوهش تفاوت‌های جنسیتی معناداری در بهره‌مندی از حق به شهر را شناسایی کرده است. به‌طوری که زنان و مردان حقوق شهری را به شکل متفاوتی درک می‌کنند و عموماً این ادراک که شهر تعلق کمتری به آنان دارد، در زنان بیشتر از مردان است. در

² Purcell

³ Parnell

⁴ Pieterse

⁵ Brown

⁶ Kristiansen

⁷ Marcuse

⁸ Rahbari & Sharepour

مطالعه‌ی طبیعی^۹ (۲۰۱۳) مسئله‌ی اصلی این است که چگونه فعالان برنامه‌ریزی می‌توانند از ابزار فناوری اطلاعات و رسانه‌های اجتماعی برای دفاع از هر دو بخش شهروندی حق به شهر (حق مشارکت و حق تملک) استفاده کنند. فعالان برنامه‌ریزی می‌توانند از رسانه‌ی اجتماعی برای آگاهی شهروندان حاشیه‌نشین محلی در مورد منافع، حق به شهر و مطالبه‌ی حقوق خود استفاده کنند. نتایج مطالعه‌ی جبارین^{۱۰} (۲۰۱۴) نشان می‌دهد که ساکنان شهرها در اسرائیل، هر دو گروه یهودیان و اعراب فلسطینی تا حد زیادی از حق به شهر محروم هستند هرچند به صورت نابرابر. همچنین شهروندان فلسطینی دولت اسرائیل به میزان بیشتری نسبت به هم‌تایان یهودی خود، حق به شهر خود را انکار می‌کنند.

به‌طورکلی از بررسی تحقیقاتی که در ارتباط با موضوع حق به شهر انجام شده‌اند و به‌عنوان پیشینه تجربی در این پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند می‌توان به چند نکته اشاره کرد: اولاً از لحاظ محتوایی این تحقیقات به چهار دسته تقسیم می‌شوند؛

الف) دسته اول درمجموع به آگاهی زنان و شهروندان از حقوق شهروندی و میزان برخورداری و سنجش کم و کیف آن در جامعه پرداخته‌اند، از جمله؛ ربانی (۱۳۸۵)، نوروزی (۱۳۹۰)، هزارجریبی (۱۳۹۰)، رضوانی (۱۳۹۱)، براون و کریستین سین (۲۰۰۹)، بزمز (۲۰۱۳).

ب) دسته دوم به ارتباط دادن آگاهی زنان به مشارکت یا عدم مشارکت آن‌ها و سنجش احساس امنیت در بین زنان پرداخته‌اند؛ ضابطیان و همکاران (۱۳۸۷)، مزدهی (۱۳۸۸)، حبیبی و همکاران (۱۳۹۱)، مؤیدی و همکاران (۱۳۹۲)، صداقتی و همکاران (۱۳۹۳)، رفعت جاه و همکاران (۱۳۹۳)، داری پور و همکاران (۱۳۹۴)، لیند (۱۹۹۷)، مکیوان (۲۰۰۳)، زیگلر (۲۰۱۲)، کوتوس (۲۰۱۳).

پ) دسته سوم با تأکید بر فضاهای عمومی و ابعاد کالبدی و اجتماعی این فضاها، به بررسی کیفیت فضاهای عمومی، پیوستگی میان فضای عمومی و خصوصی و توجه به تولید فضای لوفور و تأثیر آن بر ادراک از حق به شهر پرداخته‌اند از جمله؛ عظیمی (۱۳۸۹)، اکبری

⁹ Tayebi

¹⁰ Jabareen

(۱۳۹۱)، شفیعی و علیخواه (۱۳۹۲)، امینی (۱۳۹۲)، شارع پور (۱۳۹۲)، پورمحمدی و کوشانه (۱۳۹۲).

ت) دسته چهارم درمجموع مفهوم حق به شهر را توصیف کرده‌اند، از جنبه‌های مثبت و منفی حق به شهر سخن رانده شده است. همچنین از وجود حق به شهر در بین ساکنین شهرها، تفاوت‌های جنسیتی در بهره‌مندی از آن و مطالبه حق به شهر از سوی شهروندان صحبت به میان آمده است از جمله؛ رهبری و شارع پور (۱۳۹۲) - (۱۳۹۳)، پورسل (۲۰۰۲)، یونسکو (۲۰۰۵)، پارنل و پیترز (۲۰۰۸)، جینیور (۲۰۱۰)، مارکوز (۲۰۱۰)، ترکمن (۲۰۱۱)، روبرت و مارک (۲۰۱۲)، جی (۲۰۱۳)، سینه و کازدان (۲۰۱۳)، رهبری و شارع پور (۲۰۱۳)، طیبی (۲۰۱۳)، جبارین (۲۰۱۴).

دوماً جامعه آماری اغلب این تحقیقات زنان می‌باشند، سوماً این مطالعات عمدتاً در محیط‌های شهری و کشورهای غربی انجام گرفته‌اند در صورتی که در داخل کشور مسئله‌ی حق به شهر و ارتباط آن با شاخص‌های مطلوبیت فضای شهری کمتر دیده شده است. از لحاظ روشی نیز تحقیقات ذکر شده‌ی بالا، به روش‌های کمی و کیفی و توصیفی - تحلیلی انجام شده‌اند. در هیچ کدام از مطالعات ذکر شده‌ی فوق برای بررسی موضوع حق به شهر از یک ترکیب منسجم و روش‌شناسانه‌ی تلفیقی از روش‌های کمی و کیفی استفاده نشده است. تکنیک مورد استفاده بیشتر آن‌ها پرسش‌نامه و مشاهده است. اکثر این مطالعات فاقد چارچوب نظری منسجم می‌باشند. خلأ تحقیقاتی موجود در پیشینه‌ی تجربی این پژوهش این است که اکثر مطالعات ذکر شده در بالا به توصیف حق به شهر و وضع حق به شهر در جوامع مورد پژوهش پرداخته‌اند. به‌طور مثال محققان توضیح داده‌اند که میزان حق به شهر در جامعه بالا یا پایین است. در این تحقیقات، عوامل مؤثر بر میزان تحقق حق به شهر و رابطه این متغیر با شاخص‌های کیفیت فضای شهری موردسنجش واقع نشده است. تفاوت پژوهش حاضر با تحقیقات قبلی نیز در همین نکته نهفته است. همچنین در این تحقیق از نظریه هانری لوفور و کوین لینچ به عنوان چارچوب نظری برای تبیین موضوع مورد پژوهش استفاده شده است.

۲-۲- چارچوب نظری:

۲-۲-۱- حق به شهر؛ هانری لوفور

مفهوم حق به شهر که یکی از جنجالی‌ترین و شناخته شده‌ترین مفاهیم مطرح شده توسط لوفور است و در کتابی به همین عنوان در سال ۱۹۶۷ میلادی، درست یکسال پس از خیزش جنبش‌های اجتماعی - سیاسی در اروپا و آمریکا به چاپ رسید. این کتاب که درست یک قرن بعد از کتاب سرمایه مارکس به چاپ رسید^{۱۱}؛ به نوعی بزرگداشت و در امتداد این اثر محسوب می‌شد. این کتاب که تبدیل به شعاری اجتماعی برای فعالان شهری شده است، بر انگیزاننده‌ی مباحث علمی و اجتماعی بسیاری در حوزه نابرابری های شهری شده است.

لوفور حق به شهر را " درخواست برای دسترسی تحول یافته به زندگی شهری " می‌داند (گافمن و لباس^{۱۲}، ۱۹۹۶: ۱۵۸). هاروی^{۱۳} مفهوم حق به شهر را این گونه توضیح می‌دهد: " حق به شهر بسیار فراتر از آزادی فردی برای دسترسی به منابع شهری است؛ بلکه حق به تغییر شهر برای ایجاد تغییر در خودمان است. این حق پیش از آن که فردی باشد اشتراکی است چرا که این تغییرات نیازمند یک قدرت جمعی برای باز شکل دهی به فرایندهای شهری است. آزاد ساختن و بازسازی شهر و خودمان به نظر من یکی از ارزشمند ترین حقوق بشری است که بسیار مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است " (هاروی، ۲۰۰۸: ۲۴).

به نظر می‌رسد که برای لوفور، نه خانه بلکه شهر است که ایجاد کننده وجود و خودآگاهی شمرده می‌شود (گافمن و لباس، ۱۹۹۶: ۸). در حق به شهر هانری لوفور این مسئله را مطرح می‌کند که پراکسیس شهری نیازمند هم زمانی و هم مکانی است که در آن جریان روابط هر روزی زندگی و تعاملات اجتماعی ممکن می‌شود. طراحان شهری نمی‌توانند پراکسیس را طراحی کنند اما می‌توانند فضای مناسب آن را ایجاد کنند و راه را برای انجام آن فراهم کنند. به نظر لوفور مردم تبدیل به چرخ دنده‌هایی در سرمایه‌داری شده‌اند و شهر باید برای همه مردم راهی را باز کند که امکانی را برای ساختن محیط‌هایی برای خودشان داشته باشد. انسان‌ها به اعتقاد لوفور تنها با کار کردن و به دست آوردن پول کافی برای شرکت کردن در چرخه سرمایه داری راضی نمی‌شوند چرا که نیازمند چیزهای دیگری مانند بازی، خلاقیت، تجربه، آموزش، ورزش و ... هستند. شهرهای ما نیاز به کار و تفریح را تا حدی تأمین می‌کنند اما نیاز به زندگی

^{۱۱} کتاب سرمایه نوشته ی مارکس و انگلس برای اولین بار در سال ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است.

^{۱۲} Kofman and Lebas

^{۱۳} Harvey

اجتماعی و انسان شناختی تأمین نشده است. لوفور در میان فضاهای عمومی و خصوصی تاکید خود را بر فضای عمومی و مفهوم اثر^{۱۴} قرار می دهد. اثر همان تولید خلاقانه و همین طور زمینه ای برای زندگی روزمره ساکنان شهر است. او توجه خود را بر حق انسانها به مشارکت در فضاهای شهری و استفاده از آنها قرار می دهد (لوفور، ۱۹۹۶).

این ایده که افرادی که در شهر حضور دارند نسبت به آن حق دارند، توسط میچل (۲۰۰۳) بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است. او در کتابش به نام «حق به شهر» که با الهام گرفتن و در راستای ایده‌ی حق به شهر لوفور و البته با گسترش و پروردن آن در جامعه‌ی شهری ایالات متحده نوشته شده است، اشاره می کند که متولیان شهری تمایل دارند که به حذف گروه‌هایی مانند فقرای شهری و افراد بی خانمان در شهر دست بزنند. او برای نمونه به کارتن خوابها اشاره می کند که عموماً از سوی طبقه متوسط و بالا شهری‌ها به مثابه‌ی تخریب کنندگان فضای شهری قلمداد می شوند. میچل (۲۰۰۳) با مثالی از کارتن خواب‌های پارک‌های نیویورک (که جمعیت کمی نیستند) به این مسئله اشاره می کند که این گروه‌ها از فضای شهری منع و محروم می شوند بدون اینکه فضای جایگزینی برای آنها تعریف و در نظر گرفته شده باشد. بنابراین بر اساس نگاه لوفور حق به شهر برای تمام افراد وجود دارد چه شهروند رسمی باشند و چه غریبه. لوفور دو حق را در حق شهری باز می شناسد:

– حق اختصاص دادن به خود^{۱۵} : حق استفاده‌ی کامل از فضای شهری در زندگی روزمره،
 حق زندگی کردن، بازی کردن، کار کردن، استفاده کردن از فضاها و به خود اختصاص دادن
 و ...

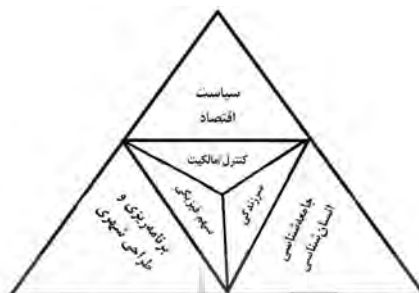
– حق شرکت کردن^{۱۶} : حق این که ساکنان شهر در تصمیم‌گیری‌های مربوط به فضاهای شهری در هر سطحی از تصمیم‌گیری که باشد دخیل باشند.
 اختصاص‌دهی شهر به خود که در نظریه‌ی لوفور نقش مهمی بازی می کند عبارت است از امکان بهره‌مندی از خدمات و فضاهای شهری و استفاده کردن از آنها طوری که ارزش مبادله‌ی فضاها با ارزش مصرف، جایگزین شود عواملی که در میزان اختصاص‌دهی شهر به خود تأثیرگذار هستند میزان «کنترل و مالکیت»، «سرزندگی شهری» و «سهم فیزیکی» از فضاهای شهری است. شکل (۱) نشان می دهد که ابعاد «اختصاص‌دهی شهر به خود» در ارتباط با کدام

¹⁴ Oeuvre

¹⁵ Right to Appropriation

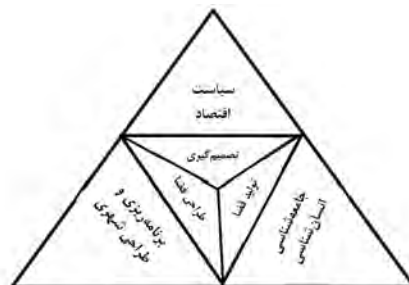
¹⁶ Right to Participation

فراورده‌ی شهری قابل‌بررسی هستند. چنانچه تصویر نشان می‌دهد اختصاص‌دهی شهر به خود و به تبع آن حق به شهر، اساساً مفهومی میان‌رشته‌ای است که البته در این پژوهش با رویکرد جامعه‌شناسانه موردبررسی قرار می‌گیرد.



شکل ۱: ابعاد اختصاص‌دهی شهر به خود

انسان‌ها تصمیم نمی‌گیرند که فضایی را اشغال کنند. اشغال فضا بخش ناگزیر وجود هر موجود انسانی است. از این‌رو هرگونه فعالیت انسانی با پر کردن یک فضا ممکن می‌شود. بنابراین ویژگی‌های فضاهای پرشده می‌تواند محدودیت‌هایی را برای عمل انسان به بار بیاورد. مشارکت، فرآیندی است که افراد دخیل در آن به صورت فعالانه، آگاه، آزادانه و مسئول برای رسیدن به هدفی مشترک تلاش می‌کنند (زرافشانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰۹). جنبه‌های مشارکت در شهر، مشارکت در «تصمیم‌گیری»، «تولید فضا» و «طراحی اشکال و فضاهای شهری» در نظر گرفته شده است. این سه مؤلفه میزان مشارکت مربوط به هر یک از مؤلفه‌های اختصاص‌دهی شهر به خود را شامل می‌شوند. طوری که مشارکت در کنترل و مالکیت شهری، تصمیم‌گیری؛ مشارکت در ایجاد سرزندگی در شهر، تولید فضا؛ و مشارکت در تولید فضای فیزیکی، طراحی فضا نامیده شده است. شکل (۲) ابعاد مشارکت شهری و ارتباط آن‌ها با فرایندهای شهری را به تصویر کشیده است. در اینجا نیز همان‌طور که در اختصاص‌دهی شهر به خود مشاهده شد، با یک مفهوم میان‌رشته‌ای و چند سطحی مواجه هستیم.



شکل ۲: ابعاد مشارکت شهری

حق استفاده از شهر (در بعد عمومی) احساس تعلق را به ارمغان می‌آورد. تعلق یک احساس است که در فعالیتهای روزمره و استفاده از مکان‌ها ساخته شده و رشد می‌کند. «فضای یک مکان است که در آن کنش اجتماعی رخ می‌دهد» (دوسرتو، ۱۹۸۴: ۱۱۷). این فعالیت روزمره علاوه بر اینکه احساس تعلق برای شهروندان به بار می‌آورد سبب ساخت فضایی نیز می‌شود. بنابراین حق به شهر و درکنار آن اختصاص دادن فضاهای شهری به خود که درکار لوفور برجسته شده است، در مورد افراد نیز بدون احساس مشارکت و تعلق مطلق در فضاهای شهری ممکن نمی‌شود. برای نمونه خیابان به عنوان یک مکان جغرافیایی که توسط برنامه ریزان شهری طراحی شده است توسط رهگذران هدفمندی که کنش اجتماعی خود را در آن به انجام می‌رسانند، تبدیل به یک فضا می‌شود. تمام فعالیت‌های بدنی روزمره بخشی از فرایند محدود کردن و به خود اختصاص دادن هستند.

۲-۲-۲- شاخص‌های مطلوبیت فضای شهر؛ کوین لینچ

کوین لینچ از جمله پژوهشگران و نظریه‌پردازانی است که در تدوین و ترویج مبانی و مفاهیم مربوط به «زیباشناسی شهری» و «ادراک سیمای شهر» نقش مهمی را ایفا نموده است. وی معتقد است که شهر مانند بنای نفیس معماری، ساختمانی است که در فضا شکل می‌گیرد با این تفاوت که مقیاسی بزرگ‌تر دارد و تنها باگذشت زمان شکل و سیمای نهایی خود را می‌یابد. لینچ به‌جای اهداف اقتصادی به مناسبات انسانی و اجتماعی توجه داشته است. از نظر او فضای شهری وسیله‌ای است برای برقراری ارتباطات اجتماعی که افراد از طریق آن اطلاعات، ارزش‌ها، احساسات و یا رفتار موردنظر را به دیگران انتقال می‌دهند. ظاهر محیط‌های شهری و عوامل متحرک در آن - خاصه مردم و فعالیت‌های آن - استفاده‌کنندگان از فضا را تحت تأثیر قرار

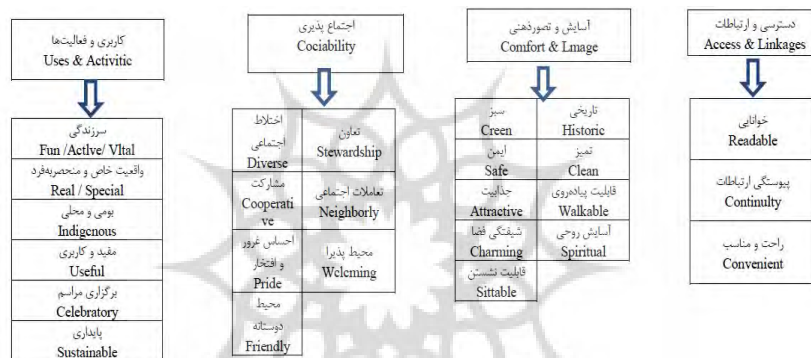
می‌دهد. لینچ معتقد است که فضا باید دارای هویت قابل‌ادراک، قابل‌شناسایی، به‌یادماندنی و واضح و نمایان باشد. این ویژگی‌ها در ایجاد حس مکان مؤثر است و می‌تواند میان مردم و مکان‌ها احساس تعلق به وجود آورد. اجزای قابل‌شناسایی محیط باید طوری ترتیب داده شوند که از بعد ذهنی یک ناظر معمولی بتواند آن‌ها را به هم پیوند دهد و الگوی آن‌ها را در زمان و فضا بیابد (لینچ، ۱۳۵۰، به نقل از تولایی، ۱۳۸۲: ۱۲۳).

از نظر وی شهری خوب است که تداوم فرهنگی را ارتقاء ببخشد، به بقا و پایداری افراد آن کمک نماید، بر حس ارتباط در زمان و فضا افزوده و زمینه‌ی رشد فردی را فراهم و یا آن را تشدید کند. در ضمن هر مدل جدیدی که برای شهر ارائه می‌شود باید بتواند بین ارزش‌ها و اهداف ارتباط برقرار کند. لینچ در مباحث خود به پنج محور به‌عنوان محورهای اصل کیفیت یک شهر اشاره می‌نماید که عبارت‌اند از: سرزندگی، معنی، تناسب، دسترسی، نظارت و اختیار که البته به پنج اصل دو معیار دیگر را نیز اضافه می‌نماید که شامل کارایی و عدالت می‌باشند و بدین ترتیب این هفت اصل را به‌عنوان اصول جامع کیفیت شهری پیشنهاد می‌نماید که گروه‌ها و افراد به جنبه‌هایی از آن‌ها ارزش نهاده و اولویت‌های متفاوتی را برای آن‌ها قائل می‌شوند. (لینچ، ۱۳۸۱: ۱۲).

لینچ جنبه‌های ادراکی در طراحی فضاها را از مهم‌ترین عوامل در کارکرد اجتماعی برمی‌شمرد که تأکید بسیاری بر پارادایم طراحی شهری داشته است. وی دو هدف عمده را دنبال می‌کرد: نخست آن‌که وی تصویر ذهنی تک‌تک افراد را در ارزیابی مشخصه‌های فضایی مکان مورد تأکید قرار می‌دهد. دوم آن‌که او میان تصویری که مردم از شهر در ذهن خود ترسیم می‌کردند با تصویر واقعی شهر (با همه‌ی عناصر معمارانه و کالبدی‌اش) تمایز قائل شد و اصل را بر ادراک عمومی افراد قرارداد (بنکدار و قرائی، ۱۳۹۰: ۶۶).

لینچ شکل شهر را مانند متنی فرض می‌کند که باید بتوان آن را خواند یا خوانایی را به آن برگرداند. برای خوانایی شهر عملکرد نمادین و اجتماعی مکان‌های عمومی اهمیت می‌یابد. وی از طریق انجام مصاحبه‌ها و تکمیل پرسش‌نامه‌ها دریافت که مردم مکان‌ها را از طریق پنج شکل اصلی از منظر کالبدی شهر درک می‌کنند؛ (۱) راه‌ها، (۲) لبه‌ها، (۳) محله‌ها، (۴) گره‌ها و (۵) نشانه‌ها. به نظر وی یک مجموعه کالبدی منسجم و شفاف که از این اجزا تشکیل شده است، می‌تواند تصویر ذهنی روشنی خلق کند و نقشی اجتماعی بیافرید، زیرا قادر است سمبل‌ها و خاطرات جمعی و ارتباطات گروهی را افزایش دهد (تولایی، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

مؤسسه ی پی. پی. اس^{۱۷} که در سال ۱۹۷۵ ایجاد شد، یکی از نهادهای تحقیقاتی بین‌المللی است که محوریت پژوهش‌های خود را بر فضاهای عمومی شهری متمرکز کرده است. هدف این مؤسسه ایجاد حرکت جهانی به‌منظور ساخت مکان‌هایی مردمی است. این نهاد با بررسی بیش از هزار فضای عمومی در سراسر جهان، دریافت که موفق‌ترین و کاراترین فضای عمومی دارای چهار کیفیت کلیدی است: این فضاها در دسترس هستند، افراد در آن‌ها درگیر فعالیت می‌شوند، راحت بوده و دارای مناظر زیبایی هستند و در نهایت مکانی معاشرت پذیر هستند. در بین این عوامل شاخص اجتماع‌پذیری از مهم‌ترین عوامل مطلوبیت سنجی فضاهای شهری به حساب می‌آید و به این نکته تصریح دارد که یک محیط مطلوب به‌طور یقین مورد استفاده و کاربری اجتماعی قرار می‌گیرد.



شکل ۳: ابعاد مؤثر در ارتقای کیفی مکان و فضای عمومی (پی.پی.اس)

۲-۲-۳- ابعاد چهارگانه‌ی مطلوبیت فضای شهر

این ابعاد عبارتند از:

دسترسی و ارتباطات: در مورد دسترسی می‌توان به‌واسطه ارتباط‌هایی که یک مکان با محیط اطرافش دارد چه از نظر بصری و چه از نظر فیزیکی قضاوت کرد. یک فضای عمومی کارا، فضایی است که می‌توان به راحتی به آن وارد یا از آن خارج شد. این فضا دارای ویژگی است که از فاصله دور تا زمانی که به آن برسیم قابل رؤیت است. (سیفایی، ۱۳۸۴).

¹⁷ PPS: Project for Public Spaces, <https://www.pps.org>

آسایش و تصویر ذهنی: تشخیص و خوشایندی بصری در جذب مردم مؤثرند و سبب می‌شوند مردم آن‌ها را جهت توقف، قدم زدن و تجربه حیات جمعی انتخاب کنند (خانی و نفر، ۱۳۹۳).

اجتماع‌پذیری: هال (۱۳۷۶) محیط را به دودسته اجتماع‌پذیر و اجتماع‌گریز دسته‌بندی کرده است. محیط‌های اجتماع‌پذیر موجب تشویق و ترغیب رفتارهای اجتماعی و جمعی می‌گردند و محیط‌های اجتماع‌گریز تعاملات جمعی را کم می‌نمایند. در سازمان‌دهی فضای اجتماع‌پذیر امکان تماس چهره‌به‌چهره وجود دارد و فاصله‌ی فضاهای تعاملی در فضاهای حرکتی و یا مکث در حد فاصله‌های اجتماعی-مشورتی تقلیل پیدا می‌کند. سازمان‌دهی اجتماع‌گریز موجب خودداری از تعامل اجتماعی می‌شوند. نیمکت‌های پشت‌به‌پشت مثالی از سازمان‌دهی اجتماع‌گریز هستند (لنگ، ۱۳۸۱: ۴۶).

جان لنگ از فضاهای اجتماع‌پذیر تحت عنوان «مکان‌های پذیرا» یاد می‌کند و بر این باور است که چنین فضاهایی می‌تواند بستر رفتارها و فعالیت‌های متنوعی باشد و توانایی و استطاعت پذیرش رفتارهای دلخواه شهروندان را داشته باشد (لنگ، ۱۹۸۷). یان گل در تعریف فضاهای اجتماع‌پذیر شهری بر دعوت‌کنندگی فضا بیش از سایر شاخصه‌های آن تأکید می‌کند. به‌زعم وی فضای شهری دعوت‌کننده، فضایی است که بتوانیم باهم‌شهری‌هایمان روابط چهره‌به‌چهره برقرار کنیم و به‌طور مستقیم از راه حواسمان به تجربه اندوزی پردازیم (گل، ۱۹۸۷).

کاربری و فعالیت: رویدادهای اجتماعی، نوع فعالیت‌ها و کاربری‌های موجود درون فضا و توان آن‌ها در جذب افراد و گروه‌های مختلف مهم‌ترین عامل در پویایی فضاهای عمومی و فعال بودن در ساعات و فصول مختلف است (خانی و نفر، ۱۳۹۳). به اعتقاد گل (۱۹۸۷) فعالیت‌های مردم در فضاهای عمومی را می‌توان در سه گروه طبقه‌بندی کرد که هر یک به ویژگی‌های متفاوتی در محیط کالبدی نیاز دارند: فعالیت‌های اجباری، فعالیت‌های انتخابی و فعالیت‌های اجتماعی (گل، ۱۹۸۷).

فعالیت‌های اجباری: فرد در هر شرایطی ناگزیر از انجام این فعالیت‌ها است. از آنجاکه فعالیت‌هایی از این‌دست اجباری است، کمترین تأثیر را از محیط مادی و فضای عمومی می‌پذیرد، چون در همه‌روزهای سال و تحت هر شرایطی انجام می‌گیرد.

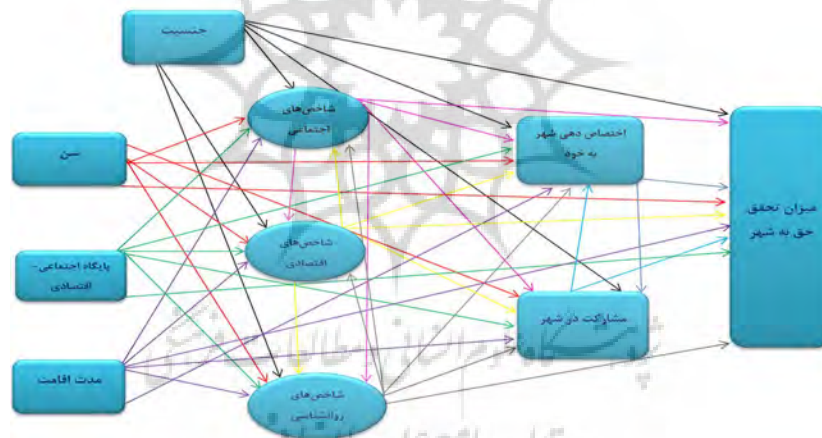
فعالیت های اختیاری: این گونه فعالیت ها جنبه ی حیاتی ندارند و در شرایطی انجام می گیرند که زمینه ی مطلوب برای آن ها فراهم باشد، مانند فعالیت های تفریحی.

فعالیت های اجتماعی: انجام این فعالیت ها منوط به حضور افراد دیگر در فضا است و اصولاً خارج از صورت جمعی امکان پذیر نیستند؛ مانند بازی کودکان، دیدار کوتاه با همسایگان و کسبه محل.

بدیهی است که ترکیب این سه نوع حضور در فضا که برآیندی از ویژگی های ساختار روانشناسی فضایی هستند، بر درک از هویت مکان تأثیرگذار است (خطیبی، ۱۳۹۲: ۶۶).

۲-۲-۴- مدل مفهومی تحقیق

مدل مفهومی تحقیق با استفاده از چهارچوب نظری به شکل زیر ترسیم شده است که در آن سه شاخص مطلوبیت فضای شهری یعنی؛ شاخص اجتماعی، اقتصادی و روانشناسی بر دو مؤلفه ی حق به شهر یعنی؛ اختصاص دهی شهر به خود و مشارکت در شهر تأثیر می گذارند که این دو مؤلفه نیز بر میزان تحقق حق به شهر تأثیرگذار هستند؛ بنابراین مدل تحقیق تابع شکل (۴) خواهد بود.



شکل ۴: مدل نظری تحقیق

۲-۲-۵- فرضیه اصلی پژوهش

– متغیرهای شاخص کیفیت فضای شهر(اجتماعی، اقتصادی، روانشناسی) به همراه دو متغیر اختصاص‌دهی و مشارکت در شهر بر متغیر وابسته‌ی میزان تحقق حق به شهر تأثیر می‌گذارند.

۳- روش تحقیق

هدف از تحقیق در هر زمینه‌ای، رسیدن به یک‌سری شناخت‌ها و تبیین روابط بین متغیرها است. برای رسیدن به این هدف از روش‌های مختلفی استفاده می‌شود. این پژوهش از روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه بهره برده است. روش نمونه‌گیری از نوع احتمالی بوده و به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای است. مراحل محاسبه تعداد حجم نمونه در این تحقیق عبارتند از:

۱- پیش آزمون: آمار و اطلاعات مربوط به جامعه آماری استخراج شده و آزمون مقدماتی گرفته شده است.

۲- انتخاب تعداد نمونه کل: از نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم؛ برای افزایش دقت و قابلیت مقایسه بین مناطق شهری استفاده شد. مطابق با نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم، تعداد نمونه در طبقات به کمک فرمول زیر بر اساس آمار و اطلاعات استخراج شده از آزمون مقدماتی انجام گرفته است.

$$n = \frac{\sum_{h=1}^l W_h S_h^2}{V + \frac{1}{N} \sum_{h=1}^l W_h S_h^2}$$

که در این فرمول؛

h : اندیس طبقه، l : تعداد طبقه، N_h : تعداد شهروندان در طبقه h ام، S_h^2 : واریانس صفت مورد بررسی در طبقه h ام بر اساس نمونه مقدماتی

$$W_h = \frac{N_h}{N}$$

$$V = (a, y^-)$$

a: ضریب تغییرات مورد نظر برای صفت مورد بررسی (کمتر از ۰/۰۱)، y^- : میانگین صفت مورد بررسی بر اساس نمونه طبقاتی

۳- **تعداد خوشه های نمونه:** تعداد خوشه های نمونه با روش نمونه گیری تصادفی ساده و با فرمول زیر محاسبه گردید. (فاصله تصادفی ۳ انتخاب شد).

$$n = \frac{Nt^2S^2}{t^2S^2 + Nd^2}$$

N: حجم جامعه مورد بررسی، t: عدد مورد نظر در جدول به ازای ضریب اطمینان ۹۸

درصد، S^2 : واریانس متغیر مورد بررسی

d: دقت مطلوب احتمالی

۴- **تعداد خانوارهای نمونه در هر محله:** تعداد نمونه در هر یک از محلات شهر بابلسر به

صورت زیر تعیین گردید: (حجم نمونه در هر محله با فرض برابری محلات = ۱۹)

$$\frac{298}{16} = 18/66 \approx 19$$

طبق نتایج به دست آمده، حجم نمونه کل لازم برای تعمیم به جمعیت تحقیق؛ ۲۹۸ نفر (در هر محله ۱۹ نفر) شهروند می باشد. با توجه به احتمال مخدوش شدن پرسشنامه ها در اثر پاسخ ندادن یا پاسخ های نامربوط و غیره و جلوگیری از کاهش حجم نمونه در محله های شهر در مجموع ۳۵۰ پرسشنامه تکثیر و در در میان پاسخ گویان زن و مرد در هر یک از محلات شانزده گانه شهر بابلسر توزیع گردید. و پس از کنار گذاشتن پرسشنامه های مخدوش در مجموع ۳۰۵ پرسشنامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. محدوده سنی آزمودنی ها ۱۵ سال به بالاتر است و میانگین سنی ۳۴ سال بوده است. در ارتباط با ابزار تحقیق از روش اعتبار محتوا و از نوع اعتبار صوری استفاده شده است و برای سنجش پایایی مؤلفه های سه متغیر اصلی تحقیق آلفای کرونباخ استفاده شد که میزان آلفای به دست آمده در مجموع بالاتر از ۰/۷ بود که نشان می دهد ابزار اندازه گیری از پایایی بالایی برخوردار بوده است و می توان به نتایج آن اعتماد کرد.

جدول ۱: مقادیر آلفای کرونباخ برای تمام متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد گویه	ضریب آلفای کرونباخ
اختصاص دهی شهر به خود	۱۶	۰/۶۹
مشارکت در شهر	۱۱	۰/۶۴
شاخص های کیفیت فضای شهر (PPS) (اجتماعی، اقتصادی، روانشناسی)	۳۱	۰/۸۸

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- یافته‌های توصیفی

همانطور که مقادیر جدول ۲ نشان می‌دهد، از مجموع ۳۰۵ نمونه مورد مطالعه در این تحقیق ۵۸ درصد (۱۷۸ نفر) را مردان و ۴۱ درصد (۱۲۷ نفر) را زنان تشکیل می‌دهند. چنان‌چه ملاحظه می‌شود نسبت مردان اندکی از زنان بیشتر است.

جدول ۲: توزیع فراوانی نمونه‌های مورد پژوهش بر حسب جنسیت

جنس	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
مرد	۱۷۸	۰/۵۸	۰/۵۸	۰/۵۸
زن	۱۲۷	۰/۴۱	۰/۴۱	۰/۱۰۰
جمع کل	۳۰۵	۰/۱۰۰	۰/۱۰۰	

یافته‌های جدول ۳ حاکی از آن است که از مجموع ۳۰۵ پاسخ‌گو؛ ۳۲/۸ درصد (۱۰۰ نفر) از پاسخ‌گویان مجرد، ۶۴/۹ درصد (۱۹۸ نفر) متأهل و ۲ درصد نیز در وضعیت سایر (مطلقه، بیوه و...) می‌باشند. لذا می‌توان گفت که حدود ۶۵ درصد پاسخ‌گویان این تحقیق را افراد متأهل تشکیل داده‌اند.

جدول ۳: توزیع فراوانی نمونه‌های مورد پژوهش بر حسب وضعیت تأهل

وضعیت تأهل	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
مجرد	۱۰۰	۳۲/۸	۳۲/۸	۳۲/۸
متأهل	۱۹۸	۶۴/۹	۶۴/۹	۹۷/۷
سایر	۶	۲/۰	۲/۰	۹۹/۷
بی پاسخ	۱	۰/۳	۰/۳	۱۰۰/۰
جمع کل	۳۰۵	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	

متغیر خواستگاهی پایگاه اجتماعی- اقتصادی از ترکیب سه متغیر وضعیت اشتغال، درآمد سالیانه خانواده و سطح تحصیلات به دست آمده است. بدین منظور ابتدا متغیر وضعیت اشتغال که گزینه های پاسخ آن از دو قسمت بله و خیر تشکیل می شود با استفاده از ری کد کردن^{۱۸} از کد گذاری صفر و یک به کدگذاری (خیر با کد صفر و بله با کد صد) تغییر داده شد، سپس متغیر درآمد سالیانه خانوار را طبق دهک بندی درآمد سالیانه خانوار بدین صورت کدگذاری مجدد شد؛ (دهک اول با کد ۱۰، دهک دوم با کد ۲۰، دهک سوم با کد ۳۰، دهک چهارم با کد ۴۰، دهک پنجم با کد ۵۰، دهک ششم با کد ۶۰، دهک هفتم با کد ۷۰، دهک هشتم با کد ۸۰، دهک نهم با کد ۹۰ و دهک دهم با کد ۱۰۰). متغیر سطح تحصیلات با کد گذاری صفر تا چهار به کد گذاری صفر تا صد تغییر داده شد (سطح تحصیلات ابتدایی با کد ۰، راهنمایی با کد ۲۵، دیپلم با کد ۵۰، لیسانس با کد ۷۵ و فوق لیسانس و بالاتر با کد ۱۰۰). و بعد از جمع کردن این سه متغیر با همدیگر و ساختن متغیر جدیدی به اسم پایگاه اجتماعی- اقتصادی، این متغیر نیز به سه سطح پایگاهی اجتماعی- اقتصادی (پایین، متوسط و بالا) تقسیم شد.

جدول ۴: توزیع فراوانی پایگاه اجتماعی- اقتصادی پاسخ گویان بر حسب جنسیت

جمع کل		زن		مرد		جنسیت
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۷۵	۲۴/۶	۵۷	۴۴/۹	۱۰/۱	۱۸	پایین
۱۹۷	۶۴/۶	۵۶	۴۴/۱	۷۹/۲	۱۴۱	متوسط
۳۳	۱۰/۸	۱۴	۱۱/۰	۱۰/۷	۱۹	بالا
۳۰۵	۱۰۰	۱۲۷	۱۰۰	۱۰۰	۱۷۸	کل

همان طور که جدول ۴ نشان می‌دهد؛ ۶۴/۶ درصد پاسخ‌گویان (۱۹۷ نفر) در شهر بابلسر دارای پایگاه اجتماعی- اقتصادی متوسط می‌باشند که از این میان ۷۹/۲ درصد (۱۴۱ نفر) مردان و ۴۴/۱ درصد (۵۶ نفر) زنان، پایگاه اجتماعی اقتصادی خود را متوسط ارزیابی کرده‌اند. هم‌چنین ۲۴/۶ درصد (۷۵ نفر) از کل پاسخ‌گویان در شهر بابلسر دارای پایگاه اجتماعی- اقتصادی پایین و ۱۰/۸ درصد (۳۳ نفر) دارای پایگاه اجتماعی- اقتصادی بالا می‌باشند.

جدول ۵: توزیع فراوانی نمونه‌های مورد پژوهش برحسب متغیر حق به شهر به تفکیک

جنسیت

جمع کل		زن		مرد		جنسیت حق به شهر
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۳۱/۱	۹۵	۲۴/۴	۳۱	۳۶/۰	۶۴	کم
۵۷/۷	۱۷۶	۶۳/۰	۸۰	۵۳/۹	۹۶	متوسط
۱۱/۱	۳۴	۱۲/۶	۱۶	۱۰/۱	۱۸	زیاد
۱۰۰	۳۰۵	۱۰۰	۱۲۷	۱۰۰	۱۷۸	کل

در پاسخ به سوال اول مبنی بر اینکه وضعیت میزان تحقق حق به شهر در شهر بابلسر چگونه است؟ می‌توان گفت که نتایج حاصل از توصیف متغیر وابسته در جدول فوق، بیانگر آن است که ۵۷/۷ درصد (۱۷۶ نفر) میزان تحقق حق به شهر خود را متوسط ارزیابی کرده‌اند که از این میان ۶۳ درصد زنان و ۵۳/۹ درصد مردان می‌باشند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که وضعیت میزان تحقق حق به شهر در بین شهروندان بابلسر در حد متوسط است و زنان نسبت به مردان میزان تحقق حق به شهر خود را بیشتر می‌دانند. لذا نتایج در این زمینه برخلاف تحقیق رهبری (۱۳۹۳)، نوروزی و گل پرور (۱۳۹۰) است. تحقیق حاضر نشان می‌دهد که زنان توانسته‌اند میان حقوق شهری خود و مشارکت و اختصاص‌دهی شهر ارتباط معناداری قائل شوند. این نشان‌دهنده‌ی آگاهی زنان نسبت به مسائل خودشان است. ضمن اینکه در دهه‌ی اخیر در ایران با افزایش مشارکت زنان در عرصه‌های عمومی، حضور فعال زنان در شهرهای ایران به‌خصوص در شهر بابلسر روند رو به رشدی را نشان داده است. زنان نه‌تنها در عرصه‌ی خصوصی و فضای خانه، بلکه در عرصه‌ی عمومی به شکل فعالانه‌ای در مطالبات جمعی

اجتماعی (مانند مطالبات محیط‌زیستی در انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد) مشارکت دارند (ن. ک. به جمعیت زنان و جوانان حافظ محیط‌زیست گیلان).

۴-۲ - یافته های استنباطی

در پاسخ به فرضیه اصلی، مبنی بر اینکه به نظر می‌رسد متغیرهای شاخص کیفیت فضای شهر (اجتماعی، اقتصادی، روانشناسی) به همراه دو متغیر اختصاص‌دهی و مشارکت در شهر بر متغیر وابسته‌ی میزان تحقق حق به شهر تأثیر می‌گذارند، این فرضیه مورد تأیید واقع شده است.

جدول ۶: خلاصه نتایج مدل رگرسیونی چندگانه حق به شهر

مدل	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد
۱	۰/۵۷	۰/۳۲۵	۰/۳۰۴	۱/۹۸۲

چنان‌که جدول ۶ نشان می‌دهد، بنا بر نتایج رگرسیون به‌دست‌آمده از آزمون این فرضیه، متغیرهای مستقل به‌طور هم‌زمان ۵۷ درصد همبستگی با میزان تحقق حق به شهر دارند. همچنین مقدار ضریب تعیین بیانگر آن است که حدود ۳۲ درصد از تغییرات میزان تحقق حق به شهر توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود و ۶۸ درصد باقی‌مانده متعلق به عوامل دیگری است که در این تحقیق مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

جدول ۷: معناداری مدل رگرسیونی میزان تحقق حق به شهر

مدل رگرسیونی	آماره اف	معناداری
	۱۵/۶۵۹	۰/۰۰۰

جدول فوق حاکی از معناداری آماره‌ی اف در سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۱ است که نشان می‌دهد مدل رگرسیونی با ۹۹ درصد اطمینان معنادار می‌باشد. به عبارتی مدل رگرسیونی میزان تحقق حق به شهر، مدل مناسبی است.

جدول ۸: ضرایب تأثیر رگرسیونی متغیرهای مستقل بر میزان تحقق حق به شهر

معناداری	t آماره	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده		مدل
		Beta	انحراف استاندارد	B	
۰/۱۱۷	-۱/۵۷۲		۱/۰۹۸	-۱/۷۲۷	ضریب ثابت
۰/۱۶۰	۱/۴۱۰	۰/۰۷۳	۰/۲۵۱	۰/۳۵۳	جنسیت
۰/۹۳۲	۰/۰۸۵	۰/۰۰۴	۰/۰۱۱	۰/۰۰۱	سن
۰/۶۴۳	۰/۴۶۳	۰/۰۲۴	۰/۰۰۲	۰/۰۰۱	پایگاه اج- اق
۰/۹۱۲	۰/۱۱۱	۰/۰۰۶	۰/۰۰۹	۰/۰۰۱	مدت اقامت
۰/۰۱۵	۲/۴۳۵	۰/۱۶۶	۰/۰۲۶	۰/۰۶۲	شاخص اجتماعی
۰/۳۹۰	-۰/۸۶۱	-۰/۰۵۶	۰/۰۲۷	-۰/۰۲۴	شاخص اقتصادی
۰/۰۰۶	۲/۷۶۸	۰/۱۹۱	۰/۰۲۶	۰/۰۷۳	شاخص روانشناسی
۰/۰۰۳	۲/۹۸۸	۰/۱۸۵	۰/۰۱۷	۰/۰۵۱	اختصاص دهی
۰/۰۰۰	۳/۵۸۰	۰/۲۱۲	۰/۰۲۴	۰/۰۸۶	مشارکت در شهر

طبق جدول فوق متغیرهای اختصاص دهی، مشارکت در شهر و متغیرهای شاخص کیفیت فضای شهر (شاخص اجتماعی و روانشناسی) معنادار می باشند ($\text{Sig} = 0/05$). برای تشخیص سهم هر یک از متغیرهای مستقل در تبیین و پیش بینی میزان تحقق حق به شهر، ضرایب تأثیر استاندارد شده متغیرهای مستقل با یکدیگر مقایسه شده اند. نتیجه مقایسه نشان می دهد متغیر مشارکت در شهر ($\text{Beta} = 0/21$) مهم ترین متغیر تأثیرگذار است و بیشترین سهم را در پیش بینی میزان تحقق حق به شهر را دارا می باشند؛ به عبارتی به ازای یک واحد تغییر در انحراف معیار متغیر مشارکت در شهر به اندازه ۰/۲۱ در انحراف معیار میزان تحقق حق به شهر تغییر ایجاد می شود. سپس متغیر شاخص روان شناسی کیفیت فضای شهر ($\text{Beta} = 0/19$)، اختصاص دهی ($\text{Beta} = 0/18$) و شاخص اجتماعی کیفیت فضای شهر ($\text{Beta} = 0/16$) بیشترین سهم را در پیش بینی میزان تحقق حق به شهر دارا می باشند؛ متغیرهای خواستگاهی جنسیت، سن، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مدت اقامت در پیش بینی متغیر وابسته میزان تحقق حق به شهر تأثیر معنی داری ندارند. بدین ترتیب می توان پیش بینی کرد که بیشترین میزان تحقق حق به شهر در میان شهروندانی است که مشارکت در شهر بیشتری دارند، ارزیابی مطلوب تری از

شاخص های روانشناسی دارند، به میزان بیشتری شهر را به خود اختصاص می دهند و همچنین از لحاظ شاخص اجتماعی کیفیت فضای شهر نیز امتیاز بالاتری دارند.

جدول ۹: میانگین اختصاص دهی شهر به خود بر حسب جنسیت

جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای انحراف میانگین
مرد	۱۷۸	۵۸/۳۴۲	۸/۴۰۷	۰/۶۳۰
زن	۱۲۷	۵۹/۳۳۸	۸/۷۰۹	۰/۷۷۲

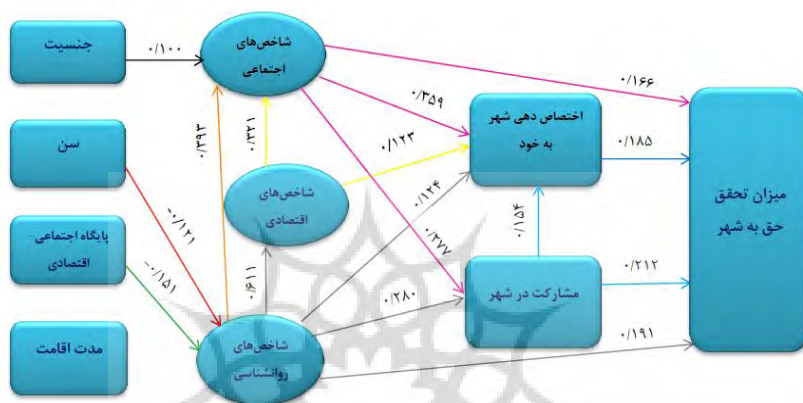
جدول ۱۰: نتایج آزمون T نمونه های مستقل برای تعیین ارتباط اختصاص دهی شهر به خود بر حسب جنسیت

برای برابری میانگین ها T آزمون						آزمون لون برای برابری واریانس ها		اختصاص دهی
فاصله ی اطمینان %۹۵	تفاوت خطای استاندارد	اختلاف میانگین ها	سطح معناداری مشاهده شده	درجه آزادی	T آزمون	سطح معنی داری	F آزمون	
۰/۹۵۴	۲/۹۴۶	۰/۹۹۱	۰/۹۹۵	۰/۳۱۶	۳۰۳	۰/۵۳۶	۰/۳۸۴	فرض برابری واریانس ها
۰/۹۶۷	۲/۹۵۹	۰/۹۹۷	۰/۹۹۵	۰/۳۱۹	۲۶۵/۶۴۸	۰/۹۹۹		فرض نابرابری واریانس ها

در پاسخ به سوال دوم مبنی بر اینکه آیا تفاوت های جنسیتی در اختصاص دهی شهر به خود وجود دارد یا خیر؟ با توجه به جدول (۹) می توان گفت که میانگین اختصاص دهی شهر به خود برای مردان ۵۸/۳ و برای زنان ۵۹/۳ می باشد که با توجه به آزمون T و سطح معناداری بدست آمده در جدول (۱۰) میانگین میزان اختصاص دهی شهر به خود زنان و مردان، تفاوت معنی داری ندارد. بنابراین فرضیه صفر تأیید می شود؛ به عبارت دیگر از لحاظ میانگین اختصاص دهی شهر به خود، تفاوت معنی داری بین زنان و مردان وجود ندارد. نتایج آزمون برخلاف

تحقیق شارع پور و رهبری (۲۰۱۳) است که در پژوهش آن‌ها تفاوت‌های جنسیتی معناداری، در بهره‌مندی از حق به شهر وجود داشت.

در نهایت مدل نظری که در ابتدا نمایش داده شد با آزمون تحلیل مسیر به صورت شکل زیر تعدیل و ترسیم می‌شود که در این مدل تجربی روابط واقعی نمایش داده شده است.



شکل ۵: مدل تجربی عوامل موثر بر میزان تحقق حق به شهر

تفاوت این مدل تجربی با مدل نظری که در بخش چارچوب نظری آمده است در این است که در اینجا روابط مستقیم و غیر مستقیم میان متغیرهای مستقل و متغیر وابسته‌ی تحقیق با استفاده از نمودارهای تحلیل مسیر مشخص شده است، علاوه بر این در این مدل تجربی روابط بین متغیرهای مستقل نیز به خوبی نمایان است. همانطور که مشاهده می‌شود مؤلفه‌ی مشارکت در شهر با ۲۱ درصد تأثیر مستقیم بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته‌ی میزان تحقق حق به شهر دارد و بعد از آن به ترتیب متغیر شاخص روانشناسی کیفیت فضا با ۱۹ درصد، متغیر اختصاص‌دهی با ۱۸ درصد و متغیر شاخص اجتماعی کیفیت فضا با ۱۶ درصد بر متغیر وابسته تأثیر گذار هستند. در روابط بین متغیرهای مستقل نیز متغیر مشارکت در شهر بر متغیر اختصاص‌دهی تأثیر دارد، علاوه بر آن سه شاخص اجتماعی - اقتصادی و روانشناسی نیز بر

متغیر مستقل اختصاص دهی تأثیر گذار هستند. شاخص اجتماعی و شاخص روانشناسی بر متغیر مستقل مشارکت در شهر تأثیرگذار هستند اما شاخص اقتصادی تأثیری ندارد. شاخص اقتصادی بر شاخص اجتماعی تأثیرگذار است و شاخص روانشناسی هم بر شاخص اقتصادی و هم بر شاخص اجتماعی تأثیر می‌گذارد. از میان متغیرهای خواستگاهی، جنسیت بر شاخص اجتماعی، و سن و پایگاه اجتماعی- اقتصادی نیز بر شاخص روانشناسی تأثیر می‌گذارند. همچنین متغیر خواستگاهی مدت اقامت هیچگونه تأثیر معناداری بر کل مدل و سایر متغیرهای مستقل و وابسته ندارد.

جدول ۱۱: میزان تأثیر مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته میزان

تحقق حق به شهر

انواع تأثیر			متغیرها
تأثیر کل (مستقیم + غیرمستقیم)	تأثیر غیرمستقیم	تأثیر مستقیم	
۰/۱۸۵	-	۰/۱۸۵	اختصاص دهی شهر به خود
۰/۲۴	۰/۰۲۸	۰/۲۱۲	مشارکت در شهر
۰/۲۹۸	۰/۱۳۲	۰/۱۶۶	شاخص اجتماعی کیفیت فضا
۰/۰۹۶	۰/۰۹۶	-	شاخص اقتصادی کیفیت فضا
۰/۴۶۶	۰/۲۷۵	۰/۱۹۱	شاخص روانشناسی کیفیت فضا
۰/۰۲۷	۰/۰۲۷	-	جنسیت
-۰/۰۴۹	-۰/۰۴۹	-	سن
-۰/۰۳۷	-۰/۰۳۷	-	پایگاه اجتماعی- اقتصادی
-	-	-	مدت اقامت

در پاسخ به سوال سوم مبنی بر اینکه هر یک از شاخص های مطلوبیت فضای شهری (اجتماعی، اقتصادی و روانشناسی) چه تأثیری بر میزان تحقق حق به شهر در شهر بابلسر دارند؟ می‌توان گفت با توجه به نتایج تحلیل مسیر و همان‌طور که جدول ۱۱ نشان می‌دهد؛ مهم‌ترین متغیرها در تبیین میزان تحقق حق به شهر، ابتدا شاخص روانشناسی (۴۶ درصد) و سپس شاخص اجتماعی (۲۹ درصد) است. بنابراین نتایج جدول فوق به منزله تأیید نظریه کوین لینچ و اهمیت شاخص های کیفیت فضای شهری در میزان تحقق حق به شهر می‌باشد. به عبارتی هرچقدر یک محیط شهری از لحاظ خوانایی و به هم پیوستگی؛ فضاهای آن قابل

تصورتر باشد، امکان قدم زدن و نشستن در محیط‌های عمومی آن امکان‌پذیرتر باشد، افراد روابط دوستانه بیشتری با همدیگر داشته باشند و به طور کلی دارای جذابیت و تصویرپذیری ذهنی بیشتری باشد، افراد آن محیط را بیشتر به خود اختصاص داده و در آن فعالیت و مشارکت بیشتری دارند. شاخص اقتصادی کیفیت فضای شهر (۰/۰۹) تأثیر چندانی بر میزان تحقق حق به شهر، در شهر بابلسر ندارد. همچنین بر خلاف فرضیه‌ی اولیه‌ی ما مؤلفه‌های میزان تحقق حق به شهر (اختصاص‌دهی و مشارکت در شهر) تأثیر کمتری نسبت به متغیرهای شاخص کیفیت فضای شهر (اجتماعی، اقتصادی و روانشناسی) داشتند و متغیر شاخص روانشناسی و اجتماعی کیفیت فضای شهر نقش پررنگ‌تری در تبیین متغیر وابسته میزان تحقق حق به شهر داشتند. همچنین مشخص شد که متغیر سن و پایگاه اجتماعی-اقتصادی تأثیر منفی بر میزان تحقق حق به شهر دارند؛ جنسیت نیز تأثیر چندانی بر میزان تحقق حق به شهر ندارند.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

بر طبق مبانی نظری پژوهش مشخص شد که حق به شهر به عنوان حقی برای تمامی ساکنان تصور می‌شود و دربرگیرنده حق تملک فضا و حق مشارکت فضای شهری است. البته لازم به یادآوری است که هر یک از این حقوق در بسترهای متفاوت ملی، سیاسی و فرهنگی تفسیرهای متفاوت به خود می‌گیرند اما فلسفه‌ی اساسی این مفهوم همچنان توانا ساختن تمامی ساکنان شهر در برخورداری از تمامی فرصت‌های زندگی شهری است. این مفهوم حقوق خاصی را تضمین نمی‌کند بلکه ساکنان شهر (زنان، مردان، شهروندان رسمی یا غیررسمی) را در دسترسی و برخورداری آزادانه از مزایای زندگی شهری توانا می‌سازد. همچنین این مفهوم مسئولیت‌هایی را نیز برای ساکنان شهر در حمایت از دولت برای تسهیل ارائه این حقوق تعریف می‌نماید.

به طور کلی نتایج حاصل از این تحقیق در خصوص متغیر اختصاص‌دهی شهر به خود (که شامل مؤلفه‌های سرزندگی، کنترل و مالکیت و سهم فیزیکی است)، نشان می‌دهد که درمؤلفه-ی سرزندگی شهری ۶۲ درصد از پاسخ‌گویان میزان سرزندگی (امکان تفریح، احساس امنیت و ارتباطات شهری) در شهر بابلسر را متوسط ارزیابی کرده‌اند و در مجموع مردان نسبت به زنان،

میزان سرزندگی شهر را بیشتر می‌دانند. احساس ناامنی پدیده‌ای است که بیشتر در زنان مشاهده می‌شود. در زمینه‌ی ارتباطات، تفریح و امنیت به با توجه به تحقیق، حمل و نقل مناسب عمومی، مهدکودک‌های موقت، زمین‌بازی امن، پیاده‌روی مناسب و ... از جمله امکاناتی است که زنان در خدمات شهری شهر بابلسر، جای خالی آن را بیشتر احساس می‌کنند. همچنین در مؤلفه‌ی کنترل و مالکیت ۴۸/۹ درصد پاسخ‌گویان میزان کنترل و مالکیت در شهر بابلسر را متوسط ارزیابی کرده‌اند. زنان نسبت به مردان میزان کنترل و مالکیت (دخالت در ساخت و سازها و تغییرات شهری، مالکیت یا اجاره‌ی مسکن) در شهر بابلسر را بیشتر می‌دانند. همچنین در مؤلفه‌ی سهم فیزیکی ۵۹/۳ درصد پاسخ‌گویان میزان سهم فیزیکی (مناسب ساخته شدن فضاهای تفریحی و فرهنگی مناسب با سن و سال افراد، استفاده راحت از فضاهای عمومی) در شهر بابلسر را متوسط ارزیابی کرده‌اند و در مجموع زنان نسبت به مردان میزان سهم فیزیکی در شهر بابلسر را بیشتر می‌دانند. بدین معنا که زنان نسبت به مردان زمان‌ها و مکان‌های خاص شهری را بیشتر به خود متعلق می‌دانند و اختصاص می‌دهند.

نتایج تحقیق در ارتباط با متغیر مشارکت در شهر (شامل مؤلفه‌های: تولید فضا، سازمان‌دهی شهری و تصمیم‌گیری در شهر) حاکی از آن است که در مؤلفه‌ی تولید فضا ۶۲/۶ درصد پاسخ‌گویان نسبت به تولید فضا (خوشایندتر بودن شهر با شلوغی فضاهای شهری، خوشایندتر بودن فضاهای عمومی نسبت به فضاهای خصوصی و انجام فعالیت‌های اجتماعی و تفریحی مشترک در شهر) در شهر بابلسر نظری ندارند، آنچه لوفور از آن تحت عنوان تولید فضا یاد می‌کند (فعالیت سیاسی در بازپس‌گیری شهر برای شهروندان از نظامی بر پایه‌ی افزایش مصرف شهروندان و سوددهی بیشتر شهر). لذا می‌توان نتیجه گرفت شهروندان بابلسر اطلاع کمی از راه‌های مشارکت در شهر و چگونگی تخصیص فضای شهر به خود، دارند. در واقع مشارکت افراد در عرصه‌های عمومی از طریق ارائه نظرات، پیشنهادات، انتقادات به نهادهای اجتماعی چون؛ مدارس، دانشگاه‌ها، شهرداری، صدا و سیما، نیروی انتظامی، موسسات محلی و غیره یا مشارکت عملی در فعالیت‌هایی همانند سخنرانی‌ها، مجامع، راهپیمایی‌ها و ... می‌تواند راه‌گشای توسعه و رشد افکار و آگاهی افراد در مورد حقوق آن‌ها به شهر گردد. اگرچه نتایج توصیفی بیانگر عدم مشارکت فعال افراد در عرصه‌های عمومی بوده است. در مؤلفه‌ی سازمان‌دهی شهری، ۷۱/۵ درصد پاسخ‌گویان نسب به سازمان‌دهی در شهر بابلسر (شکل فضاهای عمومی، دخالت مردم در طراحی فضا و رسیدگی مسؤلان به خیابان‌ها و پیاده‌روها) نظری ندارند، می‌توان گفت نوع سازمان‌دهی و طراحی شهری در نگرش شهروندان بابلسر و در فراگردهای زندگی روزمره‌ی آنان

دخیل و تأثیرگذار نیست، به همین خاطر مردم شهر بابلسر نسبت به این امر بی‌توجه هستند یا اطلاع چندانی ندارند. در مؤلفه‌ی تصمیم‌گیری ۵۱/۵ درصد پاسخ‌گویان میزان تصمیم‌گیری شهروندان در امور شهر بابلسر را پایین ارزیابی نموده‌اند، بیشتر شهروندان بابلسر احساس می‌کنند که در تصمیم‌گیری‌های شهری نقش کم‌رنگی دارند. چون تصمیم‌گیری‌های کلان شهر در چارچوب اقتصاد سیاسی صورت می‌گیرد شهروندان بابلسر به دلیل عدم قرارگیری در جایگاه‌های مدیریتی و اجرایی و احساس بی‌قدرتی ناشی از نداشتن جایگاه‌های شغلی بالا، در تصمیم‌گیری‌های شهر شرکت نمی‌کنند.

نتایج تحقیق در خصوص متغیر شاخص‌های کیفیت فضای شهر (pps) (با مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی و روانشناسی) نشان داد که در مؤلفه‌ی اجتماعی ۷۱/۵ درصد پاسخ‌گویان میزان این مؤلفه در شهر (روابط دوستانه در شهر و مجاورت و همسایگی) را متوسط ارزیابی کرده‌اند. می‌توان گفت زنان نسبت به مردان در مؤلفه‌ی اجتماعی (شناخت افراد از همدیگر، افتخار به خصوصیات محیط شهر، برقراری ارتباط چهره به چهره با یکدیگر، تنوع فرهنگی در شهر و رعایت نزاکت و ادب در محیط شهری) در جایگاه بالاتری قرار دارند. در مؤلفه اقتصادی ۷۳/۱ درصد از پاسخ‌گویان میزان این مؤلفه‌ی اقتصادی (امکان فعالیت، کارایی مفید و پایداری در شهر) را متوسط ارزیابی کرده‌اند و زنان نسبت به مردان در این مؤلفه (خرید کردن در شهر، گفتگو با دیگران، تنوع مراکز خرید و خدمات بهداشتی و درمانی، به هم پیوستگی فضا و تردد راحت در مسیرها) از سطح رضایت بالاتری برخوردارند. در مؤلفه‌ی روانشناسی ۵۹/۳ درصد از پاسخ‌گویان میزان این مؤلفه (خوانایی و به هم پیوستگی فضای شهر، امکان قدم زدن و نشستن در شهر و جذابیت فضای شهر) را متوسط ارزیابی کرده‌اند، به‌طور خلاصه می‌توان گفت که زنان شهر بابلسر نسبت به مردان از مؤلفه‌ی روانشناسی بیشتر رضایت دارند و بهره‌مند می‌شوند.

نتایج دیگر این مطالعه نشان می‌دهد که متغیر اختصاص‌دهی با متغیر میزان تحقق حق به شهر دارای همبستگی مثبت و معناداری بوده است؛ به عبارت دیگر افرادی که شهر را بیشتر متعلق به خود می‌دانند از حق به شهر بالاتری برخوردارند. تقویت احساس تعلق شهروندان نسبت به فضاهای عمومی شهری، باعث می‌شود که آنان این فضا را متعلق به خود دانسته و بدون احساس ترس، اضطراب یا خجالت از آن بهره برداری می‌نمایند. بخش عظیمی از زمان شهروندان در فضاهای شهری، در فاصله‌ی تردهای روزمره طی شده و از این رو در ایجاد حس تعلق به محیط زندگی بسیار تأثیرگذارند. بدیهی است در صورتی که فضاهای شهری از کیفیت

مطلوبی برخوردار نباشند، تاثیر سوئی بر جنبه های گوناگون زندگی شهری به ویژه حیات مدنی، تعاملات اجتماعی و سلامت روحی و جسمی شهروندان خواهند داشت.

متغیر مشارکت در شهر با متغیر میزان تحقق حق به شهر دارای همبستگی مثبت و معناداری است. بدین معنا که با افزایش مشارکت در شهر بر میزان تحقق حق به شهر افراد افزوده می شود. این یافته همسو با تحقیق رضوانی (۱۳۹۱) است. وی در تحقیق خود بیان نموده که آگاه کردن زنان نسبت به حقوق شهروندی منجر به افزایش مشارکت آن ها در شهر می شود.

متغیر شاخص های کیفیت فضای شهر با متغیر میزان تحقق حق به شهر دارای همبستگی مثبت و معناداری بوده است، بدین معنی که هرچه قدر افراد ارزیابی مثبتی از کیفیت فضاهای شهری داشته باشند بر میزان تحقق حق به شهر آن ها افزوده می شود. این نتایج همسو با تحقیق حبیبی و همکاران (۱۳۹۱)، اکبری و پاک بنیان (۱۳۹۱)، مویدی و همکاران (۱۳۹۲)، امینی و همکاران (۱۳۹۲) و داری پور و همکاران (۱۳۹۴) است که معتقدند عوامل اجتماعی در ارزیابی کیفیت فضا در قالب معیارهای (اندازه فضا، فرم فضا، آسایش بصری و آسایش محیطی، هویت مکان، خاطره انگیزی، حس مکان، خوانایی، ادراک عمومی و بصری) مؤثر می باشند و عواملی مانند؛ کف پوش نامناسب پیاده روها، عدم وجود کاربری های متنوع، عدم وجود کاربری های فعال در شب، روشنایی نامناسب معابر، حضور بی هدف افراد، تراکم جمعیت، وجود دست فروش ها و ... سازنده ای احساس عدم امنیت بر اساس منظر شهری هستند.

حق به شهر رویکردی مبتنی بر جامعه، با هدف به رسمیت شناختن شهر به مثابه ای مکانی برای بازتولید روابط اجتماعی قدرت و حق مشارکت است (دیک و گیلبرت، ۲۰۰۲: ۷۰)؛ زیرا شهرنشینی مجموعه ای از روابط اجتماعی است که منعکس کننده روابط موجود در جامعه به عنوان یک کل است (هاروی، ۲۰۰۸: ۲۵). از نظر لوفور شهرهای امروزی منعکس کننده ای روابط سرمایه داری و نظام قدرت اند (افروغ، ۱۳۷۶: ۱۶۰) و فضاهای شهری به خاطر ارزش های مبادله ای شان اهمیت می یابند. بنابراین آنچه را که لوفور در شهر به مثابه ای اثر هنری معرفی می کند پایداری می شود (لوفور، ۲۰۰۹: ۱۵۷). حق به شهر از دیدگاهی به تغییرات شهری منجر می شود که ماهیت شهروند و شهروند بودن را به عنوان چالشی مهم پیش روی شهرها قرار داده و شهر را مهم ترین لایه ای تصمیم سازی و سیاست گذاری (مکانی که در آن ارزش اجتماعی فضاهای شهری با ارزش مبادله ای آن برابری می کند) معرفی می کند (پورسل، ۲۰۰۲: ۱۰۲). از این رو مفهوم حق به شهر مطرح شده توسط لوفور مفاهیمی چون عمومی بودن، تنوع و رقابت بر

سرفضا را دربر می‌گیرد. لازم به یادآوری است که در گفتار لوفور، شهروند واژه‌ای است که به تمام ساکنان شهر اطلاق می‌شود و دو حق را برای آن‌ها در نظر می‌گیرد: حق تملک فضا و حق مشارکت شهری. حق مشارکت برای ساکنان شهری این فرصت را فراهم می‌آورد تا در تصمیماتی که منجر به تولید فضای شهری می‌شوند، دخیل باشند. حق تملک یا تخصیص فضا نیز شامل حق دسترسی، تصرف و استفاده از فضا و تولید فضای جدید منطبق با نیازهای مردم است (کوفمن و لباس، ۱۹۹۶: ۲۳).

بنابراین نقش فضاهای عمومی در تعریف حق به شهر امری حیاتی است (براون، ۲۰۰۶: ۱۸). در حقیقت فضاهای عمومی در شهرها بستر و زمینه‌ای برای نمایش میزان تحقق مفهوم حق به شهر محسوب می‌شوند. حتی می‌توان این‌گونه بیان کرد که مطابق نظر لوفور هرچه میزان مشارکت و تملک و تخصیص فضا توسط شهروندان در فضاهای عمومی بالاتر باشد به تحقق مفهوم حق به شهر نزدیک‌تر شده‌ایم؛ و اگر این حق و یا ادعای حق به شهر شهروندان در شهرهای امروزی توسط بدنه‌ی تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر شهری نادیده گرفته شود، به مرور زمان گروه‌هایی از زندگی روزمره‌ی شهری و فضاهای آن کنار گذاشته می‌شوند و به صور گوناگون شروع به تصرف فضا می‌کنند (فریدمن، ۱۹۹۲: ۷۵).

حضور مداوم در هر محیط شهری، رفتارهای محیطی شهروندان را شکل می‌دهد. ذهن انسان تصویر ذهنی شهر را بر مبنای تأثیرات حسی، تجربه‌ها و خاطره‌های شخصی، قضاوت، زیبایی‌شناسی، تجربه‌های گروهی و خاطره‌های جمعی، حوادث تاریخی و چارچوب فرهنگی ارزش‌ها، آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها ایجاد می‌کند. از این‌روست که رفتار شهروندان هم به فضاهای شهری شکل می‌دهد و هم در محیط‌های شهری شکل می‌گیرد. افزایش کیفیت فضاهای شهری و طراحی مناسب فضای شهری شاید بتواند زمینه حضور ساکنان را در سطح شهر فراهم سازد و شهروندان در این فضاها حضور یابند. در نتیجه سرزندگی و نشاط ناشی از حضور شهروندان در رشد اجتماعی و فرهنگی جامعه و احساس هویت شهروندی و مکانی مؤثر خواهد بود. بنابراین مطلوبیت فضای شهری عاملی مهم در حیات اجتماعی شهرها پنداشته می‌شود.

منابع

- امینی، الهام؛ برومند، مریم و روح افزار، فاطمه. (۱۳۹۲). ارزیابی عوامل مؤثر بر افزایش کیفیت فضاهای عمومی در شهرهای جدید نمونه موردی: شهر جدید پرد. فصلنامه آمایش محیط، ۷(۲۶)، ۸۹-۱۱۰.
- افروغ، عماد. (۱۳۷۶). فضا و نابرابری اجتماع: مطالعه جدایی گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله های مسکونی تهران. تهران: گروه علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- اکبری، رضا و پاک بنیان، سمانه. (۱۳۹۱). تأثیر کالبد فضاهای عمومی بر احساس امنیت اجتماعی زنان (نمونه موردی: محله نارمک و شهرک اکباتان شهر تهران). نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، ۱۷(۲)، ۵۳-۶۴.
- اسلامی راد، قربان و قاسمی، یاسر. (۱۳۸۹). نقش و اهمیت باغ های تاریخی در ساماندهی منظر شهری (نمونه موردی: شهر بهشهر). همایش ملی سیما و منظر شهری، پژوهشکده فرهنگ و هنر جهاد دانشگاهی تهران.
- بنکدار، احمد و قرائی، فریبا. (۱۳۹۰). تغییر پارادایم ها در اصول طراحی شهری، از مؤلفه های کالبدی و اجتماعی به رهیافت مکان سازی. دوفصلنامه دانشگاه هنر، ۶، ۵۱-۷۰.
- پور افکاری، نصرالله؛ کلانتری، صمد و نقدی، اسدالله. (۱۳۸۹). تحولات شهرنشینی و پیامدهای اجتماعی آن (با تکیه بر مورد ایران). در اولین همایش شهروندی و مدیریت محله ای حقوق و تکالیف. تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۶/۲۴.
- پورمحمدی، محمدرضا و کوشانه، روشن. (۱۳۹۲). ارزیابی و تحلیل فضاهای عمومی شهری با استفاده از مدل تاپسیس (مطالعه موردی: شهر تبریز). مطالعات و پژوهش های شهری و منطقه ای، ۵(۱۷)، ۹۰-۱۱۷.
- تولایی، نوین. (۱۳۸۷). شکل شهر منسجم. تهران: امیرکبیر.
- تولایی، نوین. (۱۳۸۲). فضای شهری و روابط اجتماعی- فرهنگی. نامه پژوهش فرهنگی، ۵، ۱۴۰-۱۰۹.
- تیبالدز، فرانسیس. (۱۳۸۳). شهرسازی شهروندگرا. ترجمه محمد احمدی نژاد، تهران: نشرخاک.

- حبیبی، کیومرث؛ رحیمی کاکه چوب، آرمان؛ عبدی، محمد حامد و احمدی، طالب. (۱۳۹۲). ایمن سازی فضای عمومی شهری برای افزایش حضور پذیری زنان (نمونه موردی: خیابان فردوسی شهر سنندج). *دوماهنامه شهرنگار*، ۱۲(۶۳)، ۹۳-۸۴.
- خانی، حسین و نفر، نائله. (۱۳۹۳). بررسی کارکرد فضاهای شهری در حیات اجتماعی شهروندان تهرانی، مطالعه موردی: خیابان انقلاب حدفاصل چهارراه ولی عصر تا میدان انقلاب و خیابان شهرداری حدفاصل میدان تجریش تا میدان قدس در شهر، فضا و زندگی روزمره، تهران: تیسرا.
- خطیبی، سید محمد رضا. (۱۳۹۲). تأثیر متقابل الگوهای رفتاری در احیای هویت محیط شهر مطالعه موردی محدوده ورودی سنندج. *هویت شهر*، ۱۳(۷)، ۷۳-۶۳.
- داری پور، نادیا و ملکی، سعید. (۱۳۹۴). بررسی نقش مؤلفه‌های منظر شهری در ارتقای سطح احساس امنیت شهروندان در فضاهای عمومی شهر اهواز (مطالعه موردی: محله گلستان). *دو فصلنامه پژوهش‌های منظر شهر*، ۲(۳)، ۳۷-۲۷.
- ربانی، رسول؛ حقیقتیان، منصور و اسماعیلی، محمد. (۱۳۸۵). بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی و میزان آگاهی افراد از حقوق شهروندی (شهر اصفهان در سال ۱۳۸۴). *فصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، ۱(۱)، ۸۵-۱۰۶.
- رضوانی، حسن. (۱۳۹۱). حقوق شهروندی زنان در مقابله با آسیب‌های زندگی شهری. *اولین همایش زنان و زندگی شهری، شهرداری تهران و دانشگاه تهران*، ۳۰ آبان.
- رفعت جاه، مریم؛ شارع پور، محمود ورهبری، لادن. (۱۳۹۳). امنیت و جنسیت در فضاهای شهری، مطالعه کیفی حق زنان به شهر، *مطالعات امنیت اجتماعی*، ۳۷، ۱۴۷-۱۲۹.
- رهبری، لادن و شارع پور، محمود. (۱۳۹۳). تفاوت‌های جنسیتی در بهره‌مندی از حق به شهر در تهران، تهران: تیسرا.
- رهبری، لادن. (۱۳۹۳). جنسیت و شهروندی در تهران: مطالعه جامعه‌شناختی تفاوت‌های جنسیتی در حق به شهر (پایان نامه دکتری، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران).

- رهبری، لادن و شارع پور، محمود. (۱۳۹۳). جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۴(۱)، ۱۴۱-۱۱۶.
- زرافشانی، کیومرث؛ خالدی، خوشقدم و غنیان، منصور. (۱۳۸۸). تبیین جایگاه مشارکت زنان روستایی در برنامه آموزشی- ترویجی بر اساس نردبان مشارکت شری آرنستین. *پژوهش زنان*، ۷(۳)، ۱۲۸-۱۰۷.
- سیفایی، مهسا. (۱۳۸۴). *مطلوبیت سنجی فضاهای عمومی شهری جهت استفاده گروه‌های خاص اجتماعی (زنان) در الگوی برنامه ریزی مشارکتی، مورد مطالعه: میدان نبوت (هفت حوض)*، (پایان نامه کارشناسی ارشد شهرسازی، دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس تهران).
- شارع پور، محمود. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی شهری*. تهران: سمت.
- شارع پور، محمود و رهبری، لادن. (۱۳۹۲). جنسیت و تعلق فضایی: تأثیر معماری مدرن بر حذف فضاهای خصوصی، در *کنفرانس زن، معماری و شهر، موسسه بین المللی مطالعات راهبردی معماری ایران*.
- عظیمی هاشمی، مژگان و رضوی زاده، ندا. (۱۳۸۹). حق شهروندی و فضای شهری. در *دومین کنفرانس برنامه ریزی و مدیریت شهری*. دانشگاه فردوسی مشهد.
- عظیمی، نورالدین؛ شیرازی زاده، آیناز و رحیمیان، مسعود. (۱۳۸۹). جایگاه فضاهای عمومی در شهرسازی معاصر با تأکید بر شهرهای ایران، در *دومین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری*.
- لینچ، کوین. (۱۳۸۱). *سیمای شهر*. ترجمه؛ منوچهر مزینی، تهران: تهران.
- لنگ، جان. (۱۳۸۱). *آفرینش نظریه معماری*. ترجمه علیرضا عینی فر، تهران: تهران.
- محمدی، محمود و چنگلوایی، یونس. (۱۳۹۲). ارزیابی مؤلفه‌های کیفیت فضای شهری بر میزان مطلوبیت مسیرهای پیاده گردشگری (مورد پژوهی اولویت‌بندی مسیرهای گردشگری پیاده در شهر اصفهان). *نشریه علمی- پژوهشی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران*، ۵، ۳۲-۱۵.
- مژدهی، سارا و زاهدی، شمس السادات. (۱۳۸۸). بررسی موانع توسعه‌ای مشارکت زنان در مدیریت شهری. زنان و توسعه، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، ۴۲، ۲۲۸-۱۸۳.

- مؤیدی، محمد؛ علی نژاد، منوچهر و نوایی، حسین. (۱۳۹۲). بررسی نقش مؤلفه‌های منظر شهری در ارتقای سطح احساس امنیت در فضاهای عمومی شهری (نمونه مورد مطالعه، محله اوین تهران). *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، ۳۵، ۱۹۱-۱۵۹.
- نوروزی، فیض‌الله و گل پرور، منا. (۱۳۹۰). بررسی میزان احساس برخورداری زنان از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن. *راهبرد*، ۵۹ (۲۰)، ۱۶۷-۱۹۰.
- هزارجریبی، جعفر و امانیان، ابوالفضل. (۱۳۹۰). آگاهی زنان از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن. *مطالعه و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای*، ۹، ۱۸-۱.
- Brown, A. & Kristiansen, A. (2009). Urban policies and the right to the city: rights, responsibilities and citizenship. *UN-HABITAT and UNESCO*.
- Brown, A. (2006). *Contested space: street trading, public space and livelihoods in developing cities*. Rugby: ITDG Publishing.
- De Certeau, M. (1984). *The practice of everyday life*. Berkeley, University of California press.
- Dikeç, M. & Gilbert, L. (2002). Right to the city: homage or a new societal ethics?. *Capitalism Nature Socialism*, 13(2), 58-74.
- Friedmann, J. (1992). The right to the city. *Society and Nature: The international Journal of Political Ecology*, 1(1), 71-84.
- Gehl, J. (1987). *Life between buildings*. New York: Van Nostrand Reinhold.
- Harvey, D. (2008). Debates and developments: the right to the city, *International Journal of Urban and Regional*, 27(4), 939-941.
- Jabareen, Y. (2014). The right to the city revisited: assessing urban rights the case of Arab cities in Israel. *Habitat International* 41(135), 141.
- Jay, A. (2013). Foundations nonprofits and the fate of public housing: a critique of the right to the city alliance's "we call these projects home" report. *Cities*, 35, 379-383.
- Júnior, N. S., Zarate, L., Emanuelli, M. S. (2010). Moving toward the implementation of the right to the city in Latin America and internationally. *Global platform for the right to the city*.
- Kofman, E. & Lebas, E. (1996). *Writing on cities*. Oxford: BlackWell Publisher.

- Lang, J. (1987). *Creating architectural theory: thr role of the behavioral sciences in inveronmental design*. New York: Van Nostrand Reinhold.
- Lind, A. (1997). Gender, development and urban social change: women’s community action in global cities. *World development*. 25(8) 1205-1223.
- Lefebvre, H. (1996). *The urban revolution*, translated by Robert bononno, Newyork: University of Minnesota press.
- Lefebvre, H. (2009). *State, space, and world: selected essays*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Marcuse, P. (2010). Rights in cities and the right to the city?, In ana sugranyes and charlotte mathivet (eds), *Cities for all: Proposals and experiences towards the right to the city* (pp. , 89-100) , Santiago, Chile: Habitat international coalification.
- Mitchell, D. (2003). *The right to the city: social justice and the fight for public space*. New York: The Guilford Press.
- Parnell, S., & Pieterse, E. (2010). The ‘right to the city’: institutional imperatives of a developmental state. *International journal of urban and regional research*, 34(1), 146-162.
- PPS: Project for Public Spaces, Retrived from <https://www.pps.org>.
- Purcell, M. (2002). The right to the city and its urban politics of the inhabitant, *GeoJournal*, 58(2), 99-108.
- Rahbari, L., & Sharepour, M. (2013). Gender and right to the city in Tehran. In *Proceedings of the World Conference on Integration of Knowledge wcik* (pp. 25-26).
- Chaskin, R. J., & Joseph, M. L. (2013). ‘positive’ gentrification, social control and the ‘right to the city’ in mixed-income communities: uses and expectations of space and place. *International Journal of Urban and Regional Research*, 37(2), 480-502.
- Sinha, A. & Kasdan, A. (2013). Inserting community perspective research into public housing policy discourse: The right to the city alliances “we call these projects home. *Cities* 35, 327–334.
- Tayebi, A. (2013). Planning activism: using social media to claim marginalized citizens’ right to the city. *Cities*, 32, 88–93.
- Türkmen, H. (2011). Debates on right to the city in Istanbul, Paper presented at the International RC21 conference, Session. *Social Justice and the Right to the City*.

- Türkmen, H. (2011, July). Debates on Right to the City in Istanbul. In *International RC21 Conference: The Struggle to Belong: Dealing with Diversity in 21st Century Urban Settings*, Amsterdam.

